

مروری بر مقوله نقد فرهنگ لغت و مبانی آن

زهرا جعفری (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

در کنار تألیف و تدوین فرهنگ لغت نقد و بررسی آن اهمیت بسیار دارد. در این راستا مقصود اصلی ما ارائه‌نمایی از ویژگی‌های یک نقد مطلوب و گسترش آگاهی و عادت به استفاده از فرهنگ لغت^۱ یک‌زبانۀ عمومی در جامعه‌ای مثل ایران است. چنان‌که آگاهییم در کشور ما اغلب افراد با فرهنگ‌های لغت‌آشنایی و الفتی ندارند و حتی در میان افراد فرهیخته نیز عادت به استفاده از فرهنگ لغت، اگر نگوئیم اصلاً وجود ندارد، قطعاً بسیار اندک است. یکی از موانع افزایش دانش و مهارت کار با فرهنگ‌های لغت نبود نظریۀ منسجم و مشخص در حوزه نقد و داوری آنهاست که بر روند تولید فرهنگ‌های جامع، کارآمد و کاربرمحور نیز تأثیر منفی می‌گذارد. به بیان روشن‌تر میان کاربر فرهنگ لغت و مؤلف آن واسطه‌ای جز خود فرهنگ وجود ندارد و منتقد فرهنگ لغت باید این جایگاه را پر کند و بدیهی است که چنین فردی باید از قابلیت‌ها و مهارت‌های لازم در این حوزه برخوردار باشد تا به‌خوبی از عهدۀ این مهم برآید.

۱. از این پس در تمامی این نوشتار مراد از فرهنگ لغت، فرهنگ یک‌زبانۀ عمومی است.

نقد فرهنگ لغت یکی از شاخه‌ها و گرایش‌های پژوهش‌های فرهنگ‌نویسی است که طی آن یک فرهنگ لغت به‌ویژه در قیاس با دیگر فرهنگ‌های موجود ارزیابی و داوری می‌شود (SVENÉN 2009, p. 480). این روند می‌تواند شامل موارد زیر باشد: الف) مطالعه و بررسی پیشینه تاریخی فرهنگ مورد مطالعه و مؤلفان آن؛ ب) مقایسه موشکافانه و دقیق محتویات و اطلاعات ارائه‌شده در فرهنگ لغت با دیگر آثار موجود از نوع خودش، به لحاظ کیفی و کمی، که نتیجه این بررسی‌ها ارائه نقد و بازنگری روشنگرانه از فرهنگ چاپ‌شده است (HARTMAN & JAMES 1998, p. 32).

گرچه نقد فرهنگ لغت همان کارایی و کارکردی را دارد که نقد ادبی برای نویسنده داستان یا خواننده آثار او، اما در عمل وضعیت این دو متفاوت است. منتقد ادبی اثر مشخصی را برای ارزیابی و داوری برمی‌گزیند و این کار را با روش‌هایی انجام می‌دهد که به سبب تکرار و رواج به‌صورت اصول و قواعدی مشخص و پذیرفته‌شده درآمده‌اند و درواقع در یک چارچوب مشخص و نظام‌مند قرار دارند. منتقد ادبی نقادی و داوری خود را بر اساس اصولی مدون، ازپیش‌تعیین‌شده و مورد توافق انجام می‌دهد، در صورتی‌که نقد فرهنگ چنین نیست و نسبتاً مغفول مانده‌است و قواعد و اصول معینی برای آن وجود ندارد (LANDAU 1989).

با آنکه هر سال آثار ادبی متعددی خلق می‌شود و به تبع آن نقد ادبی نیز پربار است، تعداد فرهنگ‌های لغتی که به چاپ می‌رسد بسیار محدود است، اما باید توجه داشت که، برخلاف فرهنگ‌های لغت، آثار ادبی مخاطبان محدودی دارند و مکرر به آن‌ها رجوع نمی‌شود؛ بنابراین آثار مرجع نیازمند نقدهای مطلوب و روشنگر است. به گفته بوژوان، فرهنگ لغت اثری ساخته دست و ذهن بشر است، ولی به‌ندرت در مورد آن تفسیر یا ارزیابی دقیقی صورت می‌گیرد. زمانی که منتقد بتواند در نقد خود از یک فرهنگ لغت، آرای خود را آزادانه بیان کند، نقطه آغاز است (BÉJOINT 2004, p. 113). ناگفته پیداست که این وضعیت به‌ویژه در جامعه ما بسیار بغرنج‌تر است. چنان‌که اشاره کردیم در ایران افراد بسیار اندکی هستند که عادت یا تمایل به استفاده از فرهنگ‌های لغت یا مهارت این کار را داشته باشند. مقوله نقد فرهنگ نیز، اگر نگوییم هنوز شکل نگرفته‌است، در آغاز راه است. حال که جریان فرهنگ‌نویسی نوین و مبتنی بر روش و دستاوردهای زبان‌شناسی و فرهنگ‌نویسی با ظهور فرهنگ‌های جدیدی مانند فرهنگ

بزرگ سخن و فرهنگ جامع زبان فارسی (در حال تألیف در فرهنگستان زبان و ادب فارسی) در حال تکوین و شکل‌گیری است و وارد دوران تازه‌ای می‌شود، نقد فرهنگ نیز باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و یکی از اولویت‌های پژوهش‌های فرهنگ‌نویسی تلقی شود.

با توجه به مواردی که مطرح شد، قصد داریم به سؤال‌هایی از این دست پاسخ دهیم: چرا مقوله نقد فرهنگ اهمیت دارد؟ فرهنگ‌های لغت را چگونه و با چه ملاک‌هایی باید نقد کرد؟

اهمیت نقد فرهنگ

کارکرد فرهنگ لغت در جوامع زبانی و نقش مهم آن به‌عنوان اثر مرجع، اهمیت نقد فرهنگ لغت را نیز به‌روشنی آشکار می‌کند. در جامعه‌ای مانند جامعه ایران، با شرایط اقتصادی حاکم، هزینه مالی و زمانی تولید و تدوین فرهنگ لغت بسیار زیاد است و کمتر مؤسسه فرهنگی یا سازمانی حاضر به تقبل چنین هزینه‌ای است. بنابراین فرهنگ‌های اندکی که تدوین می‌شوند، باید در بهترین حد کارایی یا کیفیت باشند و گستره کاربرد آن‌ها نیز بسیار وسیع باشد. در چنین جامعه‌ای توجه به مقوله نقد فرهنگ می‌تواند بر تدوین فرهنگ‌های مفیدتر تأثیر بسیاری بگذارد و کاربران فرهنگ‌های لغت نیز با مطالعه نقدهای روشنگر بر آگاهی و دانش خود در استفاده از فرهنگ‌های لغت می‌افزایند تا وقت، هزینه و نیروی فکری و انسانی بسیاری که در تدوین فرهنگ‌های لغت به‌کار گرفته شده‌است، به بیشترین حد بازدهی و نتیجه مطلوب برسد.

نقد فرهنگ در واقع بخش مهمی از پژوهش‌های فرهنگ‌نویسی یا فرافرهنگ‌نویسی است. فرافرهنگ‌نویسی (Metalexigraphy) نظریه فرهنگ‌نویسی است که در روند فعالیت‌های حرفه‌ای برای تألیف و تدوین فرهنگ، نمایانده می‌شود (HARTMANN 2001, p. 176).

نقش منتقد فرهنگ لغت

نقش منتقد فرهنگ زمانی آشکار می‌شود که به اهمیت مقوله نقد فرهنگ پی ببریم. فرهنگ‌های موجود غالباً به شکلی غیرحرفه‌ای و نامنسجم و بدون پیروی از قواعد

مشخص بررسی می‌شوند. ظاهراً این تصور وجود دارد که چون منتقدان سروکار بیشتری با فرهنگ‌های لغت دارند و از آن‌ها استفاده بیشتری می‌کنند، برای نقد این فرهنگ‌ها صلاحیت دارند، درحالی‌که برای بررسی فرهنگ لغت، دانش و مهارت و تجربه فرهنگ‌نویسی ضروری است. این نکته در عین حال که بسیار بدیهی به نظر می‌رسد، در عمل چنان‌که باید جدی گرفته نمی‌شود. اغلب، کسانی فرهنگ‌های لغت را نقد می‌کنند که، هرچند با مقوله زبان سروکار نزدیک دارند و احياناً در رشته خود متخصص نیز هستند، در دانش و فن فرهنگ‌نویسی تخصص و مهارتی ندارند و نمی‌توانند داوری مطلوبی کنند، زیرا احتمالاً نمی‌دانند مؤلفان فرهنگ به چه دلایلی بعضی تصمیم‌ها را گرفته‌اند و چرا روش خاصی را برگزیده‌اند. این افراد شاید حتی به‌درستی ندانند که هنگام نقد چه سؤالاتی را باید مطرح کنند و چه مواردی را بررسی کنند.

منتقد همواره باید محدودیت‌های عملی‌ای را که حجم و اندازه فرهنگ و هزینه‌های تألیف و تدوین آن به مؤلفان فرهنگ تحمیل می‌کند، در نظر داشته باشد. توصیه‌های منتقدان برای بهبود فعالیت فرهنگ‌نویسی مفید و ارزشمند است. از اینکه در عمل واقعاً شدنی یا مفید، عملی و کاربردی باشد یا نه. اما زمانی که این توصیه‌ها به شکل نقد منفی درآید و بر مؤلفان فرهنگ خرده گرفته شود که چرا آن‌ها را اجرا نکرده‌اند، باید از منتقدان پرسید که آیا واقعاً از نتایج عملی راهکارهایی که ارائه می‌دهند به‌خوبی آگاه هستند؟ (Landau 1989, p. 304-305) آیا مطمئن هستند که خود مؤلفان فرهنگ قبلاً به این راه‌ها فکر نکرده‌اند و شاید بنا بر دلایلی آن را انتخاب نکرده‌اند؟ باید دانست که فرهنگ‌نویس در تمام مراحل پرمشقت فرهنگ‌نویسی دائماً در حال تصمیم‌گیری است. زبان مقوله‌ای است که مدام در طول زمان دستخوش تغییر و تحول شده و شکل‌های متفاوتی به خود گرفته‌است. بازی‌های زبانی و سلاقی شخصی، ادبی و زیبایی‌شناختی نویسندگان و شاعران نیز در دوره‌های مختلف بر این تنوع افزوده و آن را سرشار از هنجارگریزی‌های ادبی، سبکی، زبانی و دستوری کرده‌است. زبان پدیده‌ای ثابت و ایستا نیست که بتوان به‌راحتی براساس قوانین مشخص آن را توصیف کرد. زبان همواره پر از پیچیدگی و ابهام بوده‌است و طبعاً توصیف چنین پدیده‌ای دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بسیار دارد. گاه تعریف‌نویس بعد از مدت‌ها تحقیق و بررسی، براساس

یک رشته داده‌ها و شواهد زبانی، روشی برای توصیف یا ارائه اطلاعات اتخاذ می‌کند و مدتی بعد با امر دیگری در زبان روبه‌رو می‌شود که با قاعده‌ای که قبلاً اتخاذ کرده، کاملاً همخوانی ندارد و ممکن است به‌ناچار آن را استثنا تلقی کند. به عبارتی مؤلف فرهنگ در مواجهه با پدیده‌ی زبان همیشه با انبوهی از استثناها روبه‌روست که باید برای آن‌ها تصمیم بگیرد. وی در طول روند تألیف فرهنگ همواره درگیر آزمون و خطاست و باید گفت فرایند تصمیم‌گیری در طول دوره‌ی تدوین فرهنگ ادامه دارد. نمی‌توان ادعا کرد که همیشه می‌توان یک راه نهایی برای توصیف بی‌عیب و نقص و ارائه‌ی تمام اطلاعات زبانی پیدا کرد، به‌طوری‌که هیچ‌وقت مثال نقضی برای آن پیدا نشود.

یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل لیوتار از وضعیت فرهنگ و دانش در دنیای معاصر، مفهوم بازی‌های زبانی است که آن را از ویتگنشتاین، فیلسوف بنام و برجسته‌ی قرن بیستم، وام گرفته‌است. به اعتقاد لیوتار، زبان مجموعه‌ای است ناهمگن از بازی‌های زبانی بسیار گوناگون که هریک دارای قاعده‌ها و قوانین خود است. پس هر کوششی برای یافتن قاعده‌ها و قوانین کلی‌ای که حاکم بر همه‌ی بازی‌های زبانی باشند یا هر تلاشی برای یافتن بازی زبانی کلی با معیارهای فراگیری که بتواند پایه‌ای برای ارزیابی همه‌ی بازی‌های زبانی باشد بی‌نتیجه است (حقیقی ۱۳۸۳، ص ۴۰). درک عمیق و لمس واقعی این دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها فقط در سایه‌ی درگیری نزدیک با فعالیت فرهنگ‌نویسی و دست‌وپنجه‌نرم کردن با آن آشکار می‌شود، و اینجاست که اهمیت آشنایی کامل منتقد با فرهنگ‌نویسی برجسته می‌شود.

منتقد فرهنگ هم در برابر کاربر فرهنگ و هم پژوهشگر فرهنگ‌نویسی وظایفی دارد. وی باید به مقتضیات زبانی که فرهنگ مربوط به آن را نقد می‌کند، کاملاً واقف و از ظرایف و ضروریات فرهنگ‌نویسی و چگونگی سازگاری آن‌ها با ماهیت آن زبان آگاه باشد تا بتواند نقدی مفید و روشنگر و علمی ارائه کند. به بیانی ساده‌تر، هدف مؤلف فرهنگ برآورده‌کردن نیازهای کاربر فرهنگ است. کاربر فرهنگ نیز با استفاده از آن نیازهای خود را برطرف می‌کند و منتقد با بررسی و داوری فرهنگ هم به مؤلف و هم به کاربر کمک می‌کند.

مروری اجمالی بر وضعیت نقد فرهنگ لغت

هرکسی که تا به حال مقاله‌ای در مورد ارزیابی و داوری یا نقد یک فرهنگ لغت خوانده یا نوشته‌است به‌خوبی می‌داند که هنوز معیارهای مشخص و منسجمی که مورد توافق کلی یا حتی نسبی باشد، یا اصلاً وجود ندارد یا بسیار اندک است (HARTMANN, 2001, p. 49). با استناد به این مطلب و آنچه در مورد نقد فرهنگ در کشورهای باسابقه فرهنگ‌نویسی دیرینه می‌گذرد، می‌توان تصور کرد که در کشور ما وضعیت نقد فرهنگ لغت چگونه است. اغلب نقدهایی که سال‌های اخیر به چاپ رسیده‌است، عموماً تجزیه و تحلیلی ساده و غالباً نظرات، علایق و سلیق شخصی خود منتقد و بدون توجه به مقتضیات زبانی و فرهنگ‌نویسی است. گاهی نیز خوانندگان علاقه‌مند آرای خود را در قالب مکاتبه شخصی به اطلاع مؤلفان فرهنگ می‌رسانند و این ارزیابی‌ها با انتقادهای تندی همراه است که به مذاق مؤلفان و ناشران خوش نمی‌آید و آن را نوعی حمله، عیب‌جویی یا بی‌ارزش شمردن ثمره زحمات و تلاش‌های خود در کار پرمشقت فرهنگ‌نویسی تلقی می‌کنند و در برابر آن موضع می‌گیرند و بدین ترتیب نقد فرهنگ، که اساساً و ماهیتاً باید مایه رشد پدیده نوپای فرهنگ‌نویسی نوین در ایران باشد، فایده یا اثر مثبتی در پی ندارد.

انواع نقد

اسونسن نقد فرهنگ لغت را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: نقدهای تخصصی و نقدهای روزنامه‌ای. نقدهای تخصصی را غالباً افراد متخصص و حرفه‌ای، زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان می‌نویسند و رویکرد آنان کاملاً علمی است. این نقدها در نشریات معتبر علمی و پژوهشی که مخاطبان خاص و حرفه‌ای دارند به چاپ می‌رسند. هدف این نقدها به‌ویژه ایجاد بستری مناسب برای بحث‌ها و پژوهش‌های فرافرهنگ‌نویسی است و اینکه زمینه یا منبع الهام‌بخشی باشد برای کسانی که در امر تألیف و تدوین فرهنگ‌های لغت مشارکت دارند. نقدهای روزنامه‌ای در نشریاتی به چاپ می‌رسند که تخصصی نیستند و حاوی موضوعات و مطالب متنوعی هستند و مخاطبانی عام دارند. در این نقدها معمولاً فقط به خوانندگان اطلاع داده می‌شود که فرهنگ لغت جدیدی به چاپ رسیده‌است و حداکثر به توصیف ویژگی‌های ظاهری یا معرفی کلی اثر

می‌پردازند و اغلب توضیح یا نظریات شخصی نویسنده در آن‌ها به چشم می‌خورد. اسونسن به گروهی دیگر از نقدها نیز اشاره می‌کند که متخصصان رشته‌های مختلف علوم و فنون آن‌ها را می‌نویسند و در آن‌ها تنها به بررسی و ارزیابی واژه‌های تخصصی رشته خود می‌پردازند و تمرکز آن‌ها به‌ویژه بر انتخاب واحدهای واژگانی یا اصطلاحات و محتوای تعاریف تخصصی است. درواقع این مؤلفان زبان‌شناس یا فرهنگ‌نویس نیستند و کاری به مسائل زبانی یا فرهنگ‌نویسی ندارند (SVENSÉN 2009, p. 480-481).

روش‌های نقد فرهنگ لغت

به‌طور خلاصه می‌توان گفت بررسی و ارزیابی فرهنگ‌های لغت به سه هدف یا منظور صورت می‌گیرد: ۱. توصیف یا معرفی صرف؛ ۲. ارزیابی و بررسی؛ ۳. تجویز و توصیه. نقدهای دسته اول که فقط به توصیف یا معرفی فرهنگ لغت می‌پردازند و حاوی هیچ‌گونه ارزیابی‌ای نیستند، در جای خود مفیدند. نقدهایی نیز که در آن‌ها علاوه بر توصیف، توصیه‌هایی به مؤلفان فرهنگ می‌شود، می‌توانند قابل قبول باشند، به شرطی که توضیحات و توصیه‌های آن‌ها به شکلی باشد که خواننده بتواند از خلال آن‌ها به نتایج روشن، مشخص و کاربردی برسد. بنابراین می‌توان گفت فقط نقدهایی که در آن‌ها به ارزیابی و موشکافی دقیق قسمت‌های مختلف فرهنگ از زوایای گوناگون پرداخته می‌شود، در جایگاه واقعی نقد قرار دارند و بیشتر قابل اعتنا هستند (SVENSÉN 2009, p. 481-482).

برای ارزیابی فرهنگ‌های لغت به‌وسیله افراد مختلف جنبه‌های مختلفی ارائه و پیشنهاد شده‌است. باتن‌برگ (Buttenburg) سه حوزه اصلی را برای مطالعه پیشنهاد می‌کند: حجم و میزان اطلاعاتی که فرهنگ ارائه کرده‌است، کیفیت و کارایی اطلاعات ارائه‌شده و چگونگی یا نحوه ارائه آن‌ها. نیلسن (Nielsen) اعتقاد دارد که ارزیابی فرهنگ‌ها بایستی براساس سه ویژگی اصلی صورت پذیرد که خود او آن‌ها را چنین می‌نامد: ۱. توانش فرهنگ‌نگاشتی؛ یعنی استفاده‌هایی که فرهنگ به منظور تحقق آن‌ها تألیف شده‌است. ۲. داده‌های فرهنگ‌نگاشتی؛ یعنی اطلاعات زبانی و داده‌هایی که برای تألیف فرهنگ گزینش شده‌است تا فرهنگ بر اساس آن‌ها کارکرد موردنظر

فرهنگ‌نویسان را داشته باشد. ۳. ساختار فرهنگ‌نگاشتی؛ که در واقع ارتباط بین داده‌های فرهنگ‌نگاشتی را با هم برقرار می‌کند (SVENSÉN 2009, p. 482).

چپمن (Robert L. Chapman) پیشنهاد می‌کند که یکی از راه‌های ارائه نقد مطلوب این است که تعدادی از منتقدان، که در زمینه‌های مختلف فرهنگ‌نویسی تخصص و مهارت دارند، با همفکری به کار نقد بپردازند. در این صورت هریک از این افراد می‌تواند بخشی از فرهنگ، اعم از اطلاعات دستوری، اطلاعات آوایی، اطلاعات ریشه‌شناختی، کلان‌ساختار، نظام ارجاعات درون فرهنگ و جز آن‌ها را با موشکافی ارزیابی کند (LANDAU 1989, p. 305).

مک‌میلان (McMillan) معیارهایی برای نقد فرهنگ لغت معرفی می‌کند که موارد زیر را در بر می‌گیرد: میزان و حجم اطلاعات ارائه‌شده در فرهنگ، کیفیت یا کارایی اطلاعات ارائه‌شده و نحوه ارائه اطلاعات و میزان تأثیرگذاری و کارآمدی آن‌ها. حجم و میزان اطلاعات موجود در یک فرهنگ عبارت است از تعداد مدخل‌ها، تعداد تعریف‌ها و تفکیک‌های معنایی، تعداد اصطلاحات و واحدهای واژگانی جدید و نوظهور، میزان برجسب‌های به‌کارگرفته‌شده اعم از برجسب‌های دستوری، سبکی، بلاغی، تاریخی، ارائه مترادفات، ارائه اطلاعات ریشه‌شناختی و جز آن‌ها. مراد از کیفیت و کارایی اطلاعات ارائه‌شده عبارت است از: درستی و صحت اطلاعات و تعاریف، جامع و مانع بودن تعاریف، روشنی، وضوح، سادگی تعاریف و اطلاعات ارائه‌شده و نیز میزان نوآوری در آن‌ها (Ibid, p. 306). تمام فرهنگ‌های لغت می‌باید به رعایت این اصول و ارائه اطلاعات و تعاریف درست و باکیفیت و کارآمد مقید و پایبند باشند. نحوه ارائه اطلاعات و میزان کارآمدی آن‌ها نیز به کاربر کمک می‌کند تا بهتر از فرهنگ استفاده کند. در فرهنگ‌های لغت اطلاعات مختلف مربوط به واحدهای واژگانی باید به شکلی منسجم و روش‌مند ارائه شوند تا کاربر بتواند به اطلاعاتی که نیاز دارد به راحتی دسترسی پیدا کند. فرهنگ لغتی را در نظر بگیرید که تعداد مدخل‌ها، تعریف‌ها و مثال‌های آن بسیار زیاد است، ولی همه این‌ها به شکلی نامطلوب و بدون روش ارائه شده‌اند. روشن است چنین فرهنگی علی‌رغم مزایای خود، به دلیل ضعف روش در ارائه اطلاعات، ارزش زیادی ندارد و به کار مخاطبان نمی‌آید. به عبارتی، رعایت یکدستی و انسجام در نحوه ارائه اطلاعات امری بسیار مهم و اساسی است، چراکه در

غیر این صورت کاربر یا به‌سختی به این اطلاعات دست خواهد یافت یا حتی اصلاً متوجه آن‌ها نخواهد شد. بنابراین لازم است منتقد فرهنگ در نقد خود قطعاً به چنین امری نیز توجه کند.

مک‌میلان همچنین در مورد نوع و نحوه ارائه اطلاعات پیش‌افرهنگی (front-matter) و پس‌افرهنگی (back matter)، یعنی اطلاعاتی که پیش یا بعد از متن اصلی فرهنگ لغت می‌آیند، معیارهایی را برشمرده است. اطلاعاتی نظیر سال تألیف و چاپ فرهنگ، تعداد متخصصان و کارشناسانی که در تألیف فرهنگ همکاری کرده‌اند، تعداد صفحه‌های فرهنگ، تعداد متوسط لغت‌های استفاده‌شده در ذیل هر مدخل، و میزان لغات تازه و نو موجود در فرهنگ (Ibid). وی اعتقاد دارد که در مورد تعداد مدخل‌های موجود در فرهنگ باید با احتیاط اظهارنظر کرد، چراکه این امر در واقع و لزوماً مؤلفه تعیین‌کننده‌ای برای خوب یا بد بودن و ارزش‌گذاری فرهنگ به حساب نمی‌آید، هرچند که غالباً این حوزه یعنی دایره شمول واژگانی فرهنگ لغت از حوزه‌هایی است که بسیار مورد علاقه کسانی است که فرهنگ لغتی را نقد می‌کنند و آن را به این دلیل که فاقد برخی از واحدهای واژگانی مورد نظر آن‌هاست مورد انتقاد قرار می‌دهند، بدون توجه به این نکته که شاید مؤلفان فرهنگ برای نیابردن این لغات استدلال خاصی داشته‌اند. راهنمایی‌ها و معیارهایی که مک‌میلان برای نقد و بررسی فرهنگ‌های لغت پیشنهاد می‌کند در واقع مبنا و پایه مفیدی برای منتقدان فرهنگ است و باید گفت که این معیارها به اندازه کافی انعطاف دارند و بی‌چون‌وچرا نیستند و منتقد فرهنگ می‌تواند به راحتی بنابر نیاز خود از آن‌ها بهره بگیرد. آنچه اهمیت دارد این است که نقد فرهنگ لغت کاری دلبخواهی و تفننی نیست و باید اصولی را برای انجام دقیق و صحیح آن طرح‌ریزی کرد. به بیان دیگر فرهنگ‌های لغت را می‌باید با دانش و آگاهی، به شیوه‌ای نظام‌مند و بر مبنای مجموعه‌ای از معیارهای مشخص مورد نقد و سنجش قرار داد.

چپمن برای نقد فرهنگ لغت روش دیگری نیز پیشنهاد می‌کند و آن اینکه منتقد با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی، از مدخل‌های «الف» تا «ی»، تعدادی از مدخل‌ها را گزینش کند. مثلاً دهمین مدخل اصلی در هر بیست، سی یا چهل صفحه را، و آن‌ها را بر اساس معیارهای مک‌میلان از نظر درستی، کامل بودن، شفافیت، سادگی، و

زودیاب و به‌روز بودن دقیقاً ارزیابی کند. همچنین می‌توان ویژگی جانشین‌پذیری نسبی تعاریف، درون بافت شواهد را محکی برای صحت تعاریف مورد آزمون قرار داد و اینکه آیا تمام واژه‌های به‌کاررفته در تعریف خود مستقلاً در فرهنگ مدخل و تعریف شده‌اند یا خیر. و درنهایت چپمن باز هم بر انسجام و یکدستی فرهنگ و استحکام نظام ارجاعات درون آن تأکید می‌کند تا در فرهنگ ارجاع دوری یا ارجاع کور وجود نداشته باشد (Ibid, p. 308).

فرهنگ لغت را می‌توان هم به لحاظ شکل (به منزله یک متن) و هم به لحاظ کارکرد (مقصود پدیدآورندگان) بررسی کرد. منتقد فرهنگ باید مواردی مانند رده‌شناسی فرهنگ، ساختار کلی و چگونگی کاربرد یا استفاده از فرهنگ را به‌دقت بررسی کند.

رده‌شناسی فرهنگ. هر فرهنگ لغتی باید با توجه به رده‌ای که به آن تعلق دارد ارزیابی شود. باید دید فرهنگ لغت به چه نوعی از فرهنگ‌ها (اعم از تخصصی، عمومی، تاریخی، یک‌زبانه یا دوزبانه) تعلق دارد، کارکرد یا هدف اصلی یا نهایی آن چیست؟ مخاطبان یا کاربران آن چه کسانی هستند؟ علاوه بر آن رده‌شناسی با پیشینه فرهنگ‌نویسی و سنت فرهنگ‌نویسی و ادبی جامعه زبانی مربوط نیز ارتباط مستقیم دارد. همچنین تعیین ساختار کلی فرهنگ اعم از اطلاعات پیش‌فراهنگی، متن فرهنگ و اطلاعات پس‌فراهنگی، کلان‌ساختار، خردساختار و نظام ارجاعات درون فرهنگ نیز بر اساس نوع فرهنگ تعیین می‌شود. منتقد فرهنگ با وقوف به رده آن مختار است فرهنگ‌هایی از یک نوع را با هم مقایسه کند و به تحلیل آن‌ها بپردازد. برای مثال در ایران فرهنگ بزرگ سخن یک فرهنگ بزرگ یک‌زبانه عمومی معرفی شده‌است. فرهنگی در این نوع و به این شکل تا به حال در ایران سابقه‌ای نداشته‌است، هرچند شاید منتقدی بتواند به بررسی مقایسه‌ای این فرهنگ و لغت‌نامه دهخدا و لغت‌نامه فارسی بپردازد و مزایا و معایب هریک را ارزیابی کند.

پیشینه فرهنگ‌نویسی. منتقد فرهنگ لغت می‌باید به پیشینه و سنت فرهنگ‌نویسی در جامعه زبانی مربوط وقوف کامل داشته باشد. هارتمن در مورد اهمیت پیشینه فرهنگ لغت چنین می‌گوید: غالباً در هر فرهنگ لغتی می‌توان آثار و نشانه‌هایی از فرهنگ‌های لغتی را دید که پیش از آن تألیف شده‌اند. مؤلفان فرهنگ‌های بعدی نیز

می‌توانند از خود این فرهنگ لغت جدید، به عنوان الگو و نمونه، تقلید و استفاده کنند. بنابراین، هنگام تألیف فرهنگ لغت درک روشنی از سنت فرهنگ‌نویسی، یکی از شرایط یا پیش‌زمینه‌های اساسی و مهم در ارتقای فرهنگ‌نویسی روش‌مند و علمی است (HARTMANN 1985). مؤلفان فرهنگ‌های لغت معمولاً متهم می‌شوند که از فرهنگ‌های پیش از خود رونویسی و کپی‌برداری کرده‌اند. منتقد فرهنگ باید بتواند در نقد خود بین آنچه سرقت ادبی نامیده می‌شود و شباهت‌های متعارفی که طبیعتاً بین فرهنگ‌هایی از یک نوع وجود دارد، تمایز قائل شود. آنچه در انواع دیگر تألیفات، به‌ویژه تألیفات ادبی به‌وضوح سرقت ادبی تلقی می‌شود، ممکن است در فرهنگ‌نویسی امری عادی و طبیعی به‌شمار آید. بنابراین منتقد فرهنگ باید بداند که در فرهنگ‌نویسی تکرار و تشابه اطلاعات در فرهنگ‌هایی از یک نوع و حتی استفاده از فرهنگ‌های پیشین نه‌تنها ناپسند نیست، بلکه امری اجتناب‌ناپذیر و متعارف است، چون به هر حال همه فرهنگ‌های لغت یک پدیده واحد یعنی زبان را توصیف می‌کنند.

ساختار و سازمان درونی فرهنگ. به اعتقاد هارتمن، ساختار فرهنگ در واقع عبارت است از نظام طرح‌ریزی و سامان‌دهی تمام مؤلفه‌ها و اطلاعات مختلفی که در یک فرهنگ لغت ارائه می‌شوند (HARTMANN 2001, p. 173). نقد و ارزیابی خوب و کامل باید به ساختار کلی و درونی فرهنگ، اجزا و بخش‌های مختلف تشکیل‌دهنده آن، و نحوه ارتباط این اجزا با هم بپردازد. میزان ضعف یا قدرت یک مؤلفه یا بخش در فرهنگ مستقیماً بر بخش‌ها یا مؤلفه‌های دیگر آن اثر خواهد گذاشت. فرهنگ خوب و متوازن به‌منزله یک سازه واحد است و بر اساس یک نظام منسجم و یکدست شکل می‌گیرد و باید بین تمام بخش‌های آن اعم از خردساختار، کلان‌ساختار و نظام ارجاعات متقابل یا میان‌ساختار (mediostucture) ارتباطی منطقی برقرار باشد. بنابراین منتقد می‌تواند فرهنگ لغتی را به لحاظ وجود این یکدستی و انسجام و ارتباط بین بخش‌های مختلف آن یا عدم این ویژگی ارزیابی کند. منتقد باید از طرفی بین بخش‌های مختلف فرهنگ ارتباط برقرار کند و از طرف دیگر این امر را به نوع فرهنگ، هدف فرهنگ، نیازهای کاربر و توانایی‌های او در استفاده از کتاب‌های مرجع مرتبط کند. این موضوع همچنین می‌تواند دلیل مؤلف را برای گزینش ساختاری خاص توجیه کند.

کاربرد فرهنگ لغت و کاربر آن. برای دستیابی به دیدگاهی روشن و مؤثر از کاربرد فرهنگ لغت دو مسیر کاملاً مشخص و مستقیم وجود دارد: در اولی تمرکز بر بهبود کیفیت و کارایی فرهنگ لغت است و در دومی بهبود و افزایش توانایی کاربر فرهنگ، و البته ایده‌آل آن است که در تألیف فرهنگ هر دو را در نظر گرفت (Atkins & Varantola 1997, p. 337).

کاربرد فرهنگ یکی از انگیزه‌های اصلی مؤلفان برای تدوین آن است. منتقد فرهنگ نیز باید به کاربرد و کاربر آن توجه خاص داشته باشد، زیرا کاربران فرضی فرهنگ در واقع محرک اولیه تدوین آن هستند و هدف اصلی، برآوردن نیازهای واژگانی و زبانی کسانی است که به فرهنگ لغت مراجعه می‌کنند (Hartmann 1985, p. 9). منتقد فرهنگ باید دیدگاه‌ها و انتظارات کاربر فرهنگ را در جامعه زبانی‌ای که فرهنگ برای آن نوشته می‌شود مد نظر قرار دهد و در مورد توانایی‌های او برای رجوع به کتاب‌های مرجع و نیازهای او برای رجوع به آن‌ها دانش و آگاهی کافی داشته باشد (Hartmann 2001, p. 81; Béjoint 2004, p. 113). منظور از توانایی‌های کاربر، میزان دانش و آگاهی او نسبت به نحوه استفاده از کتاب‌های مرجع و روش او برای دستیابی به اطلاعات مورد نظر خود در فرهنگ‌ها یا سایر مراجع است (Hartman & James 1998, p. 117). مراد از نیازهای کاربر موقعیت‌هایی است که او را وامی‌دارد تا برای به‌دست آوردن اطلاعات مورد نظر خود به کتاب مرجع، از جمله فرهنگ لغت، رجوع کند (Ibid, p. 116).

مؤلفان فرهنگ باید ابتدا مخاطب را خوب شناسایی کنند و از ویژگی‌های او تعریف مشخصی داشته باشند، زیرا بخش بزرگی از تصمیماتی که در طی تألیف فرهنگ گرفته می‌شود مستقیماً براساس نوع مخاطب فرهنگ است. بنابراین منتقد نیز باید در آغاز نقد خود مخاطب فرهنگ موردنظر را شناسایی و میزان موفقیت مؤلفان فرهنگ را در برآوردن نیازهای او بررسی و ارزیابی کند. یکی از راه‌های مؤلفان در شناسایی و تعیین مخاطب ایجاد شناسنامه مخاطب (user profile) یا پرونده اطلاعات کاربر است که حاوی اطلاعات و ویژگی‌هایی است که کاربر فرضی فرهنگ داراست. با ایجاد پرونده اطلاعات کاربر، مؤلفان در تمام طول تدوین فرهنگ ذهنیتی از مشخصات کاربر خواهند داشت و این امر آن‌ها را برای اتخاذ تصمیم‌های درست راهنمایی می‌کند. این

پرونده می‌تواند حاوی مطالب زیر باشد: نوع مخاطب، کاربرد فرهنگ، هدف مخاطب از رجوع به آن، و توانایی‌ها و مهارت‌هایی که از کاربر انتظار می‌رود. با بررسی مطالب فوق می‌توان اطلاعات نسبتاً جامعی درباره کاربر فرهنگ به‌دست آورد. بدیهی است هرچه این اطلاعات کامل‌تر باشد در تمام روند طراحی و تألیف فرهنگ می‌توان تصمیمات هوشمندانه‌تر و منطقی‌تری گرفت، زیرا هدف اصلی و غائی فرهنگ آن است که در بسیاری از موارد نیازهای اغلب کاربران را پاسخگو باشد (Atkins & Rundell 2008, p. 28-29).

نکاتی برای نقد فرهنگ

منتقد فرهنگ برای شروع نقد یک فرهنگ بایستی معیارهایی برای کار خود داشته باشد. آنچه در زیر می‌آید معیارها و ضوابطی است که نگارنده در چهار حوزه اطلاعات و مسائل کلی مرتبط با تدوین فرهنگ، کلان‌ساختار، خردساختار و میان‌ساختار یا نظام ارجاعات درون فرهنگ و بررسی انسجام و یکدستی کلی در آن، برای نقد پیشنهاد می‌کند:

اطلاعات کلی

- بررسی رده‌شناسی فرهنگ و تعیین نوع آن
- زبان مورد استفاده فرهنگ
- بررسی مخاطب یا کاربر فرضی فرهنگ
- بررسی میزان مهارت‌ها و نیازهای ارجاعی کاربر
- بررسی پیشینه فرهنگ‌نویسی و تعیین جایگاه فرهنگ در سنت فرهنگ‌نویسی جامعه زبانی مربوط و میزان تأثیرپذیری از آن
- اختصارات و نشانه‌های مورد استفاده در فرهنگ
- بررسی منابع کتاب‌شناسی فرهنگ و نحوه استفاده از آن‌ها و معرفی مطلوب آن‌ها
- بررسی شیوه‌های مورد استفاده فرهنگ در جهت استفاده از حداقل فضا و پرهیز از زیاد شدن حجم فرهنگ، در عین حفظ کارایی و کیفیت

- فرهنگ مورد نظر به گسترش یا آموزش زبان مورد توصیف تا چه حد کمک می‌کند؟

- آیا رویکرد فرهنگ مورد نظر فرهنگ توصیفی است یا تجویزی؟

- نقاط ضعف و قوت فرهنگ مورد نظر به عنوان یک متن چیست؟

- نقاط ضعف و نقاط قوت فرهنگ مورد نظر به عنوان یک کار زبان‌شناختی یا فرهنگی چیست؟

- کارکردها و کاربردهای فرهنگ

- شکل ظاهری فرهنگ

- راهنمای استفاده فرهنگ برای کاربران و میزان مفید بودن آن

- میزان پابندی مؤلفان به اصول و قواعد تعیین شده

- مقایسه فرهنگ با دیگر فرهنگ‌های موجود از نوع خودش

- ارجاع به دیگر نقدهای نوشته شده موجود در مورد فرهنگ مورد نظر

- اصول نگارشی و ویرایشی

- بررسی اطلاعات پیشافرہنگی (اطلاعاتی که قبل از متن فرهنگ می‌آیند) و

اطلاعات پسافرہنگی (اطلاعاتی که بعد از متن فرهنگ می‌آیند).

- نحوه رویکرد فرهنگ در گزینش یا آوردن تعاریف یا مثال‌هایش در رابطه با

مسائل جنسیتی، قومی، ملیتی، مذهبی یا نژادی و مطالعات فرهنگی

کلان‌ساختار

- بررسی معیارهای گزینش مدخل‌های فرهنگ

- بررسی اینکه مدخل‌های فرهنگ تا چه حد نمایانگر و گویای مبنای گزینش

مؤلفان بوده است.

- بررسی ترتیب مدخل‌ها براساس نظام الفبایی فرهنگ و مشکلات احتمالی آن و

نحوه برخورد فرهنگ و راهکارش برای حل آن‌ها

- شیوه مدخل‌سازی و رویکرد فرهنگ در مورد ادغام یا ترکیب مدخل‌های مشابه

که به‌ویژه در فرهنگ‌نویسی زبان فارسی اهمیت زیادی دارد

- ساماندهی مدخل‌ها و شکل و نحوه ارائه مدخل‌های مختلف، به‌ویژه مدخل‌های فرعی یا اصطلاحات
- گزینه‌های جستجو و نحوه دستیابی به اطلاعات موجود در فرهنگ^۱

خردساختار

- بررسی املا و رسم‌الخط
- بررسی ساختار تعاریف و الگوهای مورد استفاده برای تعاریف
- اطلاعات معنایی
- بررسی مثال‌ها و شواهد و منابع استخراج شواهد یا چگونگی تولید جمله‌های مثال، یعنی جمله‌هایی که شاهد نیستند و از منبع خاصی استخراج نشده‌اند
- بررسی مقوله‌های دستوری و اینکه فرهنگ حاوی چه مقولات دستوری‌ای است و تا چه حد وارد جزئیات شده یا در آن‌ها دقیق شده‌است
- بررسی اطلاعات سبکی
- بررسی نکته‌های کاربردی یا توضیحی
- آیا تعاریف گویا است و از شرط جامع و مانع بودن تبعیت می‌کند یا خیر؟ آیا زبان مورد استفاده در تعریف‌ها ساده، روشن و به دور از پیچیدگی و روشنگر معناست؟
- بررسی شیوه ارائه اطلاعات و میزان کارآمدی، مفید بودن و سهولت دسترسی به آن‌ها
- صحت و کفایت اطلاعات ارائه‌شده
- نحوه آرایش تفکیک‌های معنایی
- رویکرد فرهنگ در مورد ارائه اطلاعات دائرةالمعارفی و میزان یا چگونگی آن
- ریشه‌شناسی
- باهم‌آیی‌ها
- اصطلاحات

۱. بعضی تهیه پیکره را نیز بخشی از کلان‌ساختار دانسته‌اند (قطره ۱۳۸۶). اما به اعتقاد نگارنده تهیه پیکره فرایندی است که قبل از شروع تدوین فرهنگ انجام می‌پذیرد و در تدوین فرهنگ از آن استفاده می‌شود، ولی اساساً ربطی به ساختار فرهنگ ندارد.

- اطلاعات تصریفی و ساختوازی
- نحوه ارائه مترادف‌ها یا متضادها
- تلفظ و اعراب‌گذاری
- بررسی اینکه فرهنگ در خردساختار خود حاوی چه نوع اطلاعات دیگری است و نحوه ارائه آن‌ها چگونه است

میان‌ساختار

- بررسی نظام ارجاعات درون فرهنگ به‌ویژه ارجاعات متقابل، بررسی یکدستی و انسجام و برقراری ارتباط لازم بین مدخل‌های مرتبط و نبود ارجاع کور، ارجاع دوری و مسائلی از این دست.
- آیا انسجام و یکدستی بین بخش‌های مختلف فرهنگ و اجزای مختلف خردساختار برقرار است؟

و در انتها توانایی نتیجه‌گیری صحیح و منطقی و نهایی از موضوعاتی که طی نقد به آن‌ها پرداخته شده است

نمونه‌های بالا پیشنهادهایی است که منتقد فرهنگ می‌تواند مد نظر قرار دهد. این موارد به متن و کارکرد فرهنگ لغت توجه می‌کند. در کنار همه این‌ها، چنان‌که پیش‌تر تأکید شد، منتقد باید کاملاً از سنت فرهنگ‌نویسی زبان فارسی آگاه باشد و با مقتضیات زبانی فارسی و گرایش‌های فرهنگ‌نویسی روز آشنا باشد. در واقع نقد فرهنگ یک فعالیت قیاسی است و منتقد باید قادر باشد که از آگاهی‌ها و تجربیات فرهنگ‌نویسی خود در این راه استفاده کند.

جنبه‌های اخلاقی نقد فرهنگ. نقدهایی که حاوی انتقادات تند و کاملاً منفی و جانبگیرانه هستند، گاه از نظر علمی و حرفه‌ای پیامدهای ناخوشایندی برای مؤلفان فرهنگ به همراه دارد. بنابراین بسیار مهم است که منتقدان تصویری واقعی و بی‌طرفانه از فرهنگ لغت ارائه کنند و اخلاق حرفه‌ای را مد نظر قرار دهند. منتقد باید کاملاً بی‌طرفانه و به دور از جهت‌گیری‌های شخصی به نقد پردازد و از نقد برای خدشه‌دار

کردن شخصیت علمی یا حرفه‌ای کسی در محافل علمی یا اجتماعی استفاده نکنند. (SVENSÉN 2009, p. 486).

کلام آخر

جانسون در مقدمه فرهنگ خود چنین می‌گوید: هر نویسنده‌ای وقتی اثر خود را عرضه می‌کند به امید تحسین و تمجید از طرف خوانندگان است، اما فرهنگ‌نویس فقط می‌تواند آرزو کند که از سرزنش‌ها و انتقادهای دیگران درامان باشد یا دست‌کم این مزد ناخوشایندی که در برابر زحماتش به او داده می‌شود در کمترین حد باشد. در فرهنگ‌های لغت همیشه احتمال خطا، اشتباه و افتادگی بسیار زیاد است و این ماهیت کار فرهنگ‌نویسی است. گرایش عام منتقدان بیشتر کشف خطاها و اشتباهات فرهنگ‌های لغت است که البته بسیار مفید است، ولی معمولاً به‌سادگی و با بی‌اعتنایی از کنار مزیت‌ها و امتیازات فرهنگ عبور می‌شود و به آن توجه درخور نمی‌شود، مگر منتقد منصفی پیدا شود و زمان و انرژی لازم برای این کار را صرف کند و در کنار معایب، مزایای یک فرهنگ لغت را نیز با همان موشکافی و دقت ارزیابی کند. فرهنگ‌نویسی فعالیتی است که نیاز به صبر و پشتکار فراوان دارد و در عین حال کاری خلاقانه و حاصل یک فعالیت ذهنی کاملاً هوشمندانه است و شاید کمتر فعالیتی از این نوع را بتوان یافت که این‌چنین برای افراد بسیار و در طی یک دوره طولانی سودمند باشد و این تنها چیزی است که می‌تواند به فرهنگ‌نویس احساس رضایت از کاری را که انجام داده‌است، هدیه کند (LANDAU 1989, p. 310).

منابع:

- Atkins, B.T.S & Krista VARANTOLA, K. (1997), Monitoring Dictionary Use, In: Practical Lexicography: a Reader, ed. By Thierry Fontenelle. (2008), Oxford University Press, 337-375, Oxford.
- Atkins, B.T.S & Michael Rundell (2008), The Oxford Guide to Practical Lexicography, Oxford University Press, New York.
- Béjoint, Henri (2004), Modern Lexicography: An Introduction, Oxford University Press, New York.

- CRYSTAL, David (1992), *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*, Blackwell Publishers, Oxford.
- HARTMANN, R.R.K. (2001), *Teaching and Researching Lexicography*, Pearson Education Limited, Harlow.
- HARTMANN, R.R.K. (1985), *Lexicography: Principles and Practice*, Academic Press, London.
- HARTMANN, R.R.K. & Gregory JAMES (1998), *Dictionary of Lexicography*, Routledge, London.
- LANDAU, Sidney I. (1989), *Dictionaries: The Art and Craft of Lexicography*, Cambridge, Cambridge University Press.
- SVÉNSÉN, Bo (2009), *A Handbook of Lexicography: The Theory and Practice of Dictionary-Making*, Cambridge University Press, Cambridge.

برای مطالعه بیشتر:

- آشوری، داریوش (۱۳۸۳)، «فرهنگ بزرگ سخن»، www.ashouri.malakut.org.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۳)، گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، آگه، تهران.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴)، «نقدی بر فرهنگ بزرگ سخن»، حافظ، شماره ۱۳، صفحه‌های ۲۲-۲۴؛ شماره ۱۴، صفحه‌های ۳۹-۴۱؛ شماره ۱۵، صفحه‌های ۲۵-۲۷.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶)، «نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی امروز»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۱، صفحه‌های ۶۸-۹۳.
- لیان، سعید (۱۳۸۲)، بررسی و نقد فرهنگ سخن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- Dubois, Jean (1971), *Introduction à la lexicographie: le dictionnaire*, Larousse, Paris.
- HARTMANN, R.R.K. (1992), *Learner's References: from the Monolingual to the Bilingual Dictionary*, Euralex'92 Proceeding.
- JACKSON, Howard (2002), *Lexicography: An Introduction*, Routledge, London.
- ZGUSTA, Ladislav (1971), *Manual of Lexicography*, The Hague: Mouton.

